

رهبر انقلاب در دیدار  
اعضای شورای رهبری حماس مطرح کردند

## بر آمریکا غلبه کردید

۷

اکثریت قاطع مردم ایران چگونه به ایده مردم سالارانه امام پیوستند؟

چرا جامعه ایران ۴۶ سال پس از انقلاب اسلامی همچنان

به رادیکالیسم و ارتجاع «نه» می‌گویند؟

# علیه ارتجاع

۱۶۰۱۵.۸.۷.۲۰۱

## اگر امام نبود

اوضاع این روزهای دنیا را نگاه کنید، تصویری که ملاک رئیس جمهور جدید آمریکا در حال ساختن آن است یادآور بازگشت به دوران استعمار کهنه است؛ کانادا را می‌خواهم، گرینلند را می‌خواهم، پاناما را می‌خواهم، مکزیک را می‌خواهم، می‌خواهم غزه را لاس‌وگاس کنم، از سازمان بهداشت جهانی خارج می‌شوم، دادگاه لاهه راه بی‌دادگاه می‌برم، محیط زیست به من چه ربطی دارد؟ او هم در حال پایان دادن به نظم‌های بین‌المللی است که خوب یا بد بعضاً در شرایط پسا جنگ تشکیل شده‌اند و هم رسماً از کشورگشایی حرف می‌زند و می‌خواهد جهان را بر تپان کند به ۵۰۰ سال قبل که عده‌ای سوار بر کشتی سرزمین‌های دوردست را فتح و استعمار و استعمار می‌کردند، به دوره کریستوف کلمب و قلمه پرتغالی‌ها.

اما آیا این روند مختص دیوانه‌نمایی چون ترامپ است؟ خیر، دولت قبلی آمریکا هم که با شعارهایی چون حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و حفظ محیط زیست و... بر سر کار آمد، در عرض یک سال رسماً شده بود کارفرمای یکی از بزرگ‌ترین فجاج تاریخ، بایدن و نتانیاهو در ۱۵ ماه رسماً دست هیتلر را از پشت بستند و دو برابر کل جنگ جهانی دوم بمب بر سر مردم غزه ریختند. بیش از ۵۰ هزار کشته در فلسطین که حداقل یک سوم آن‌ها کودک بودند نه تنها با چراغ سبز دولت دموکرات آمریکا بلکه با میدان داری آن‌ها انجام شد.

سال‌ها قبل گرامشی در تحلیل بقا و استمرار نظام سرمایه‌داری و عدم وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی به دلایل غیراقتصادی متوسل می‌شود و روی نقش روینا و فرهنگ تأکید می‌کند. او این ایده‌اش را در قالب مفهوم هژمونی بازتعریف می‌کند. گرامشی هژمونی را به یک معنا، همان سلطه می‌داند که با ابزار نرم‌افزاری تحمیل شده که همان سلطه است اما ممکن است طرف مقابل هیچ حس منفی‌ای نسبت به آن نداشته باشد. هژمونی یعنی سلطه پاکلاس! اما به طور طبیعی هرچه قدرت نرم یک کشور بیشتر باشد، امکان بیشتری برای هژمون شدن دارد و هرچه قدرت نرم کاهش یابد، طرف سلطه‌گر مجبور می‌شود برای در قدرت ماندن بیشتر از ابزارهای سخت استفاده کند.

موضوع هژمونی برای ایده غرب و در رأس آن ایالات متحده سال‌ها موضوعیت داشت و برای آن، هم نظریه پردازی شده و هم ساختارهای متعدد فرهنگی، هنری رسانه‌ای شکل گرفته است که کم‌وبیش هنوز هم با برجاست و کار می‌کند، اما چرا غرب مجبور است در اتفاقات این سال‌های اخیر قید هژمونی و قدرت نرم را به طور نسبی بزند و هزینه آسیب دیدن آن را پذیرد یا باشد؟

گرامشی در تقریر ایده هژمونی تامله‌ای هم دارد. او می‌گوید در هر تلاشی برای هژمونیک کردن یک ایده، ایده مقاومتی ضد آن جریان هم شکل می‌گیرد. سال‌ها لیبیرال‌ها فرض می‌کردند که ایده مقاومتی ضد هژمون آن‌ها مارکسیسم است. دوران جنگ سرد و کشمکش‌های سخت و نرم آن دوران یادآور این فهم تئوریک از مسئله بود. سال‌هایی که غرب تلاش کرد از مسیر کلاسیک سازی رسانه و فرهنگ در روینا کار مارکسیسم را تمام کند و باید گفت نسبتاً هم در این امر موفق بود.

اما چرا حالا در سال ۲۰۲۵ و سی‌وچند سال پس از قوی‌پاشی شوروی، غربی‌ها پرده برانداخته‌اند؟ چرا در ماجرای مثل فلسطین به یکباره ایده هژمونی به آخر خط می‌رسد؟

سیدروح‌الله خمینی وقتی در بهمن ۵۷ برای بنا کردن نظامی جدید با حمایت قاطع جمهور مردم بای به تهران گذاشت، چند ایده نو به میدان آورد. اول، مردم سالاری دینی به عنوان گرانگه حفظ جمهوریت و اسلامیت نظام نوپا و دوم، ایده احیای مسئله فلسطین به عنوان موتور پیشران برای جوشش اسلام‌گرایان خودم‌ان‌زمان. انقلاب اسلامی و امام با این دو ایده در نظر و عمل، بازی دو قطبی شرق و غرب را به چالش کشیدند. امام از یک سو از عدالتی سخن می‌گفت که خلائی‌لیبرالیسم بود و با برابری ماتریالیستی چپ در جهان بینی و الهیات تفاوت ماهوی داشت، از سوی دیگر از همان روز نخست پای دموکراسی دینی ایستاد. طرحی که دموکراتیک بودنش، باشسته‌اشیل گفتمان چپ بود و اسلامی بودنش، وجه ممیزه با دموکراسی‌های کلاسیک سازی شده غربی، در منطقه‌ای که آمریکا برای سرسپردگانش یا به دنبال دیکتاتوری است یا پیگیر آنارشیسم، در انداختن طرحی نو یک ضربه کاری و مصداق تعبیر وارونه یک رویا برای آن‌ها بود.

در بعد فرامشی هم، به هم زدن کمپین فراموشی فلسطین که با کمپ دویویدها در حال انجام بود، گفتمانی نو پدید آورد که تا هفتم اکتبر امتداد داشت و دارد. امروز به جرئت می‌توان گفت اگر امام و امت انقلابی ۵۷ نبودند، پروژه آمریکایی-صهیونیستی انسان‌زدایی در منطقه سال‌ها قبل پیروز شده بود و همه پروژه‌های صهیونیست‌ها از جمله تجزیه قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران محقق شده بود. حضرت روح‌الله نرم‌افزاری را در سال ۵۷ به منطقه آورد که نظام محاسباتی غرب را در چالش جدی کرد و خلف صالح او تا امروز، هم آن نرم‌افزار را حفظ کرده و ارتقا داده است و هم ملزومات سخت‌افزاری آن را در حد وسیع فراهم آورده و غرب را به نقطه‌ای رسانده که مجبور است به دوران استعمار کهنه ارتجاع کند و هژمونی را فراموش کند و ساز سلطه را کوک کند.